

متن پرسش

سلام علیکم چند وقتی هست مباحث شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه اتون رو گوش میدم . امروز رسیده بود به علم لاینفع . سوالی ذهن ام را اشغال کرده که میخواستم از حضورتان بیروم . یک روز در یک کتابی جمله ای زیبا دیدم که خلاصه اش این بود که (قلب المومن عرش الرحمن) قلب مومن عرش خداست . یعنی ای بشر اگر کل عالم ماده و محسوس را به تو بدهند و کل کهکشان راه شیری را به تو بدهند باز هم احساس کمبود میکنی و از فردا دچار تکرار و روزمرگی میشوی و باز بیشتر میخوای، و قلب تو عرش خداست و فقط با خدا پر میشود و لاغیر. من روی این جمله کار کردم . چیزهایی رو که احساس میکردم به دل ام گره خورده قطع میکردم . مثلاً از خودم میپرسیدم فلانی چرا تو همیشه مسجد سرکوچه میری ؟ چرا مسجد ته کوچه نمیری؟ خوب که فکر کردم دیدم چون این مسجد شلوغ تره و دوست هام تو این مسجد میان , و بعد نماز باهم حرف میزنیم . فهمیدم واسه دوست هام میام مسجد , نه واسه خدا . تعلقات نفس را به کمک خدا شناسایی میکردم و روی آنها کار میکردم . مثلاً تو خیابون که ناخودآگاه چشم ام میرفت یک سمتی تا یک منظره ای را نگاه کنم , از خودم میپرسیدم فلانی دیدن این منظره چقدر میتونه تو را در رسیدن به هدف ات کمک کنه ؟ مگه خدا نگفته عالم را برای انسان آفریدم و انسان را برای خودم . پس دیدن این منظره اگر به قصد رسیدن به قرب خدا نباشه , کاری بیهوده است و شبیه به سرابه . تا یک جایی خوب بود . اما جلوی یک چیز نتونستم بایستم , و اون هم مطالعه زیاد کتاب بود . استاد من با حرص و ولع مطالعه میکنم . اون هم فقط آثار دینی , عرفانی , فلسفی . عاشق کتابهای آیت الله جوادی آملی , علامه حسن زاده و جدیداً آثار شما هستم . محصولات صوتی سخنرانی هاتون رو تهیه کردم و مدام گوش میکنم . و اصولاً به مطالعه شهوت پیدا کردم . از یک طرفی هم میشه گفت که این علم لاینفع نیست . چون این مباحث ذهن ام را خیلی باز کرده , مثلاً همین سخنرانی های ده نکته در معرفت نفس یا کتاب اسرار نماز آیت الله جوادی و ... تو افکارم خیلی تاثیر گذاشته . اما از همه مهمتر که احساس میکنم این ها برایم حجاب شده است . استاد چند بار اومدم خواندنم هایم را کم کنم , می بینم که بیکار میشوم . من با اینکه دانشجو هستم ولی در کل بیشتر وقت ام را کتاب میخوانم . اگه آدم بخواد اوقات بیکاری اش را سرکار برود باز با خودش میگه چه چیزی از خواندن کتاب بهتر , که فکرت را باز کنه واسه اینکه وقتی یک سجده میروی , حداقل اون سجده با شناخت و معرفت باشه . همیشه با خودم میگفتم سرکار بروم بهترست ؟ یا اینکه در این مابین موضع مطالعه ام را برای تنوع عوض کنم بهترست ؟ (یعنی اینکه مدام مباحث دینی نخوانم و مباحث سیاسی و اجتماعی را هم دنبال کنم به خصوص سخنرانی های

دکتر عباسی و استاد پورازغدی که سیاست دینی را خیلی خوب توضیح میدهند (و یا اینکه برم مباحث عرفانی و معرفتی بخونم تا شناخت ام نسبت به خود و خدایم بهتر و بیشتر شود تا حداقل نماز و عبادات ام مرا رشد دهد. و همیشه راه سوم را انتخاب می‌کردم. سوال اول: اینکه من واسه کتاب خوندن چکار کنم, اگر بخوام کتاب نخونم یا کم بخونم که خب نمیشود, تا شناختی نباشد حرکتی نیست, و اگر کتاب نخونم وقت عظیم بیکاری ام را چه کنم؟ و از طرفی دیگر دقیقاً متوجه میشوم که مطالعه زیاد حجاب میشود, این دو حالت را چگونه باهم جمع کنم؟, یعنی در راه سیر و سلوک باید مطالعه را تعطیل کنی و منتظر علم حضوری باشی تا به قلب ات افاضه شود؟ سوال دوم: گاهی اوقات اینقدر حال ام خوب است که اگر تمام دنیا را جلوی ام بگذارند حاضر نیستم بین من و خدا حجابی حاصل شود و این حالت ام را از دست بدهم و گاهی اینقدر تنها میشوم که به دنبال چیزی هستم تا با آن آرامش پیدا کنم (خواندن کتابی, صحبت با دوستی, و...). این تعویض حالت هائیلی زیاد است. یک لحظه دل ام محکم است و گاهی لرزان لرزان. شش ماه است که هیچ سکونی پیدا نکرده و هیچ رشدی هم در قلب ام ندیدم. دستورالعمل یا چیزی میشود بدهید؟ با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- فعلاً که این فرصت پیش آمده است در کنار دروس دانشگاهی از مطالعه کوتاهی نکنید و این را لطف خدا بدانید زیرا بعداً در شرایطی قرار می‌گیرید که این مطالعات به کارتان می‌آید. در کنار مطالعه از ورزش و صله‌ی رحم و عبادات غفلت نشود ۲- مشکل قبض و بسط چیزی است که عموماً با آن روبه‌روئید، به هر دو حالتان راضی باشید. موفق باشید